



Genealogy of Medical Sciences from the Perspective of Hadith*

Hassan Reza Rezaei^۱

Ahmad Moradkhani^۲

Muhammad Ali Rezaei Esfahani^۳

Abstract

The medical sciences have a special place in the Quran and Hadith, and they contain a subtle and abundant reference to the secrets of the body and its functions, as well as health and prevention issues, which have astonished the scientists. The genealogy of medical science means knowing the origin of medical science, whether it was divine revealed science - as the prophets used to cure some diseases with the help of divine revelation - or human experience over time. The present article seeks to answer the question of what is the genealogy of medical sciences from the perspective of narrations? The present study is organized by analytical-descriptive method and using divine verses and the views of commentators and hadiths of the Imams (A.S) and the method of collecting its contents is library-based-matters. This study examines three views of proponents and opponents of divine revelation and the theory of integration and criticizes their arguments. The theory of integration of revelation and experience on the genealogy of medical sciences, non-monopoly of medical topics in nutrition or treatment, non-entry of prophets in most branches of medicine and encouragement of revelation in some instances of nutrition and medicine and the important role of human experience in their development are the results of this article.

Keywords: Medical Narrations, Genealogy of Medicine, Human Experience.

*. Date of receiving: ۱۹,۰۴,۲۰۲۰ - Date of approval: ۲۰,۱۲,۲۰۲۱.

۱. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (hasanreza.rezaee@gmail.com).

۲. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. (Corresponding Author) (ah_moradkhani@qom-iau.ac.ir orcid.org/۰۰۰۰-۰۰۰۲-۸۳۲۲-۶۱۳۰).

۳. Full-Professor of Quran and Hadith at Al-Mustafa International University, Qom, Iran,; (Rezaee.quran@gmail.com).





تبارشناسی علوم پزشکی از منظر حدیث*

حسن‌رضا رضایی^۱ - احمد مرادخانی^۲ - محمدعلی رضایی اصفهانی^۳

چکیده

علوم پزشکی در قرآن و حدیث، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در آنها اشاره ظریف و فراوانی به اسرار بدن و کارکردهای آن و مسائل بهداشتی و پیشگیری مطرح شده که شگفتی دانشمندان را برانگیخته است. تبارشناسی علوم پزشکی یعنی شناخت منشاء علوم پزشکی که آیا وحی الهی بوده - همان طور که انبیاء، با مدد از وحی الهی به درمان برخی از بیماری‌ها می‌پرداختند - یا تجربه بشری در گذر زمان است. مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که تبارشناسی علوم پزشکی از منظر احادیث چگونه است؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از آیات الهی و دیدگاه مفسران و احادیث ائمه معصومان علیهم‌السلام سامان یافته و روش گردآوری مطالب آن کتابخانه‌ای است. این پژوهش به بررسی سه دیدگاه موافقان وحی الهی و مخالفان و نظریه تلفیق پرداخته و ادله آنها را به نقد کشیده است. نظریه تلفیق وحی و تجربه در تبار علوم پزشکی، عدم انحصار مباحث پزشکی در تغذیه یا درمان، عدم ورود پیامبران در اکثر شاخه‌های پزشکی و تشویق وحی در برخی از مصادیق تغذیه و طب و نقش بسزای تجربه بشر در رشد آن از نتایج این مقاله است.

واژگان کلیدی: احادیث طبّی، تبارشناسی طبّ، تجربه بشری، حدیث، علوم پزشکی، طب.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (hasanreza.rezaee@gmail.com).

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، نویسنده مسئول، (مقاله مستخرج از رساله دکتری است)

(ah_moradkhani@qom-iau.ac.ir orcid.org/۰۰۰۰-۰۰۰۲-۸۳۲۲-۶۱۳۰)

۳. استاد تمام جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران، (Rezaee.quran@gmail.com).

مقدمه

علوم پزشکی، جایگاه ارزشمندی در بین ادیان، انبیاء و مردم دارد. به علت وجود بیماری و درد در بین مردم و نیاز ضروری آنها به درمان، جایگاه پزشکی را مضاعف نموده است. در احادیث، علاوه بر اشاره به داروها و درمان برخی از امراض و فوائد گیاهان، به تبار و ریشه ابتدایی علوم پزشکی نیز اشاره نموده است و شارحان برداشت‌های متفاوتی از احادیث نموده‌اند. برخی، استنباط الهی و وحیانی بودن علوم پزشکی نموده، اما برخی دیگر قائل به تجربی بودن آن هستند و وحی الهی را موردی و در مواقع ضروری تحلیل نمودند و قائلند انبیاء وارد حرفه پزشکی نشدند. برخی دیگر قائل به تلفیق وحی و تجربه شدند. از احادیث و کلام دانشمندان می‌توان، سه نظریه را درباره ریشه پزشکی برداشت کرد. موضوع فوق به صورت مقاله یا کتاب یافت نشد. بلکه به صورت موردی و در ذیل حدیث مرتبط با موضوع (که در ادامه خواهد آمد) بحث شده است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و استفاده از نرم‌افزارها تنظیم شده است. نگاه به دین از جهت اینکه برطرف کننده نیازهای مادی و معنوی است، رو به فزونی است. از طرف دیگر در لابه‌لای احادیث به قداست علم پزشکی و الهی بودن آن نیز اشاره شده است. همچنین برخی احادیث به تجربی بودن پرداخته است؛ از این رو ضرورت دارد با نگاه عمیق به تبارشناسی و پدیده پزشکی در احادیث پرداخت.

مفهوم‌شناسی

ابتدا به مفهوم‌شناسی دو واژه «پزشکی» و «طب» پرداخته می‌شود. «پزشکی» در فارسی به معنای دانش مداوای بیماران است (معین، ۱۳۷۱: ۷۷۵/۱) و در عربی به معنای «طب» آمده است. از این تعریف استفاده می‌شود که واژه پزشکی برای درمان بیماری‌های جسم و روح و روان نیز به کار می‌رود. پزشکی یک دانش کاربردی است و هدف آن حفظ و ارتقاء تندرستی، درمان بیماری‌ها و بازتوانی آسیب‌دیدگان است. این منظور با شناخت بیماری‌ها، تشخیص، درمان و جلوگیری از بروز آنها به انجام می‌رسد. دانش پزشکی بر روی طیف وسیعی از رشته‌ها شامل، فیزیک و زیست‌شناسی تا علوم اجتماعی، مهندسی و علوم انسانی بنا شده است. امروزه هدف دانش پزشکی استفاده از فناوری‌های دانش مبنا و استدلال قیاسی برای رسیدن به راه‌حل مشکلات بالینی است. اکتشافات در باب ماهیت ژن‌ها و سلول‌ها دریچه‌ای برای تعریف فیزیولوژی بر مبنای سیستم‌های مولکولی فراهم کرده است. این



بصیرت فیزیولوژیکی راه را برای درک بهتر فرایندهای پیچیده بیماری‌ها و رویکردهای نو درمانی فراهم کرده است (پلگرینو، ۱۳۸۴: ۱۸).

«طب» در لغت به معنای درمان جسم و جان (ابن منظور، ۱۹۹۰: ۵۵۴/۱) آمده و در اصل به معنای «علم به شیء و مهارت در آن» است و به شخص از آن جهت که در عمل خود حاذق و ماهر است، طبیب می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۴۰۷/۷؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ۱۳۸۵: ۴۰۷/۳). با توجه به تعریف لغوی، واژه «طب» منحصر به طبابت جسم نیست؛ بلکه برای درمان روح و روان انسان نیز به کار می‌رود. مترادف طب، پزشکی، طبابت، علم الابدان، حرفه پزشکی، درمان، معالجه، درمان‌شناسی، درمان کردن، معالجه کردن، درمانگری کردن، شفا دادن و... آمده است.

ابن سینا در تعریف طب می‌نویسد: «طب، دانشی است که از آن، حالات بدن انسان از لحاظ تندرستی و نبود آن، شناخته می‌شود و هدف از آن، حفظ تندرستی موجود و تلاش برای بازگرداندن آن است هنگامی که از دست می‌رود» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۸/۱).

«تبار»، در لغت به معنای ریشه و اصل و نسب و دودمان است (معین، ۱۳۷۱: ۱۰۱۹/۱). پیشنهاد تبار در شناخت انساب اصطلاح بوده است، اما در گذر زمان توسعه یافت و تحلیل و پردازش در حوزه‌های گوناگون معرفتی و علوم انسانی صورت گرفته است و در اصطلاح، بررسی منشاء یک پدیده و سیر تحولات آن در بستر تاریخ را تبارشناسی می‌گویند (جهانیار، ۱۳۹۷: ۷۵/۸۳-۱۰۱). درباره تبار و منشاء علوم پزشکی با توجه به احادیث سه دیدگاه مطرح شده است که عبارتند از:

دیدگاه اول: علوم پزشکی؛ برخاسته از تجربه بشری

برخی از دانشمندان با استناد به احادیث، منشاء علوم پزشکی را تجربه بشری می‌دانند و قائلند که وحی الهی در آن دخالت ندارد و انبیاء نیز مبعوث به شریعت شدند نه مبعوث به علوم پزشکی. در اینجا به صورت اختصار به مهمترین دلیل آنها اشاره می‌شود.

۱. گفتار علمی و پزشکی انبیاء، برگرفته از عرف زمانه

برخی قائلند انبیاء در مسئله شریعت معصوم و از خطا مصون هستند و در غیر شریعت معصوم نبوده و مبتلا به خطا نیز هستند و معلومات آنها در مسئله علمی و پزشکی، فراتر از عرف زمانه نیست. منشاء چنین شبهه‌ای، برخی از حدیث است. مذهب اهل تسنن در مباحث عصمت نبی، احتمال اشتباه نبی (در غیر موارد تبلیغ وحی) را می‌پذیرند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۷) و بعدها

ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ق) در مقدمه کتابش با استناد به حدیث نخل (حجاج نیشابوری، صحیح، ۱۹۹۴: ح ۴۳۵۷) می نویسد: «انبیاء مبعوث به شریعت و آخرت مردم هستند و در زمینه دنیا و علوم غیر دینی، همسطح عرف مردم می باشند» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۹۴۳). کسانی که بعد از ابن خلدون به مسئله آگاهی پیامبر از علوم زمانه اشاره نموده اند از نظریه ابن خلدون تأثیر پذیرفته اند (فروخ، ۱۳۹۰: ۸۳) و دکتر سروش نیز در ادعای خود به تجربی بودن علوم طبیعی انبیاء اشاره و به نظریه ابن خلدون استناد می کند. (سروش، ، نامه بشر و بشیر (پاسخ اول به آیه الله سبحانی ۱۳۸۷).

حدیث معروف به تاییر نخل^۱، علاوه بر ضعف سند با الفاظ متفاوت و مضطرب نقل شده و در تضاد کامل با قرآن و عقل و تاریخ است. این حدیث در جوامع حدیثی معتبر شیعه و در منابع حدیثی قرن اول و دوم هجری اهل سنت، مانند موطأ ابن مالک، نقل نشده است؛ بلکه از قرن سوم هجری و در کتبی مثل صحیح مسلم (ح ۴۳۵۶ و ۴۳۵۸) و مسند احمد (حدیث سیده عائشة، ح ۱) پیدا شده است. در سند این حدیث، عایشه، انس بن مالک، طلحه بن عبیدالله، رافع بن خدیج و جابر قرار گرفته است که اهل سنت به آنها نگاه مثبت دارند اما بر اساس مبانی رجال شیعه قابل اطمینان نیستند. علاوه بر آن، این مطلب با آیاتی که لقاح گیاهان و ابرها را مطرح می کنند (حجر: ۲۲) و با دلالت التزامی آیاتی که بر زوجیت گیاهان و همه اشیاء تصریح کرده اند (رعد: ۳؛ یس: ۳۶ و ذاریات: ۴۹) مخالف است. و در قرآن به علوم دنیایی انبیاء نیز اشاره شده است (بقره: ۳۱؛ مائده: ۱۱۰؛ یوسف: ۲۱ و ...). همچنین با عصمت پیامبر (علامه حلی، کشف المراد، ۱۴۰۷: ۳۴۹) و با شأن و شخصیت پیامبر که بدون علم و یقین حرف زده است نیز سازگار نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۹۹/۵۲-۱۱۲).

آیا می توان پذیرفت که پیامبر به رغم زندگی در میان اعراب، از شیوه رایج در میان آنان برای تلقیح درخت خرما اطلاع نداشته و برای اولین بار با آن برخورد کرده و با توصیه به ترک این شیوه باعث خسارت مردم شده است؟! آیا مثلاً می توان پذیرفت کسی که سال ها در کنار دریا زندگی می کند نداند

۱. «قَالَ قَدِيمُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةُ وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ يَقُولُونَ يَلْقَحُونَ النَّخْلَ فَقَالَ مَا تَصْنَعُونَ قَالُوا كُنَّا نَصْنَعُهُ قَالَ لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا فَرَكَّوهُ فَتَفَضَّتْ أَوْ فَتَقَصَّتْ قَالَ فَذَكَّرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيٍ...؛ پیامبر اسلام! وارد مدینه شدند، درحالی که مردم مشغول گرده افشانی درخت خرما بودند. پیامبر فرمود: چه می کنید؟ آنها برای پیامبر توضیح دادند. پیامبر فرمود: اگر این کار را انجام ندهید بهتر است! مردم لقاح نخل ها را رها کردند. آن سال نخل ها به ثمر نشست. به پیامبر تذکر دادند و ایشان فرمود: من فقط یک بشرم. هر وقت در امور دین شما امر کردم آن را دریافت نمایید، اما اگر براساس نظر شخصی خودم به چیزی امر کردم، شما بهتر از من می دانید. ...» (محمد بن مسلم، ۱۹۹۴: ح ۴۳۵۷).



که برای صید ماهیان از تور استفاده می‌شود؟! که

۲. مشاوره پیامبر اسلام ﷺ با دیگران از جمله با عالمان علوم پزشکی

مشاوره و مشورت در قرآن و احادیث یک اصل انکار ناپذیر است و سبب مصونیت انسان‌ها از لغزش هاست. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: «لَنْ يَهْلِكَ امْرُؤٌ بَعْدَ مَشُورَةٍ؛ بعد از مشورت، هرگز کسی گمراه نخواهد شد و به بیراهه نخواهد رفت.» (مواعظ عددیه، ۱۵). امام علی ع السلام می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ کسی که با بزرگان و صاحب‌نظران مشورت کند، در حقیقت او با عقل و درایت آنها مشارکت نموده است» (نهج البلاغه، کلمه ۱۵۲).

در چند آیه‌ای از قرآن، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره مشورت با دیگران دستور می‌دهد «و شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) «وامرهم شورا بینهم» (شوری: ۳۸). پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی‌نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت کرد. (قرائتی، ۴۱۴/۸) از این آیات برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ در مسائل دنیایی و علوم طبیعی و پزشکی با دیگران و اهل فن مشورت می‌کرد و اگر آگاهی وی الهی بوده مشورت با دیگران بی‌معناست (الاشفر، ۱۹۹۳: ۳۰-۳۶). اگر مشورت می‌کرد و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد. در نتیجه پیامبر ﷺ آگاهی از علوم پزشکی نداشت و در زمان ضروری با دیگران مشورت می‌کرد.

تحلیل: اول: آیه مشاوره در حقیقت، روش معاشرت و همسویی با مردم را آموزش می‌دهد و مربوط به امور عامه اجتماعی است. اگر مدیران و رهبران در مسائل اجتماعی، مردم را شریک فکری خود بدانند؛ نتایج مثبت فراوانی دارد. اینکه مردم احساس می‌کنند در مدیریت کشور سهم هستند و رهبران خود را از جنس خود می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۰/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۴/۳). مقصود از «و شاورهم فی الامر» مشورت در احکام شرعی که از طریق وحی به پیامبر ﷺ می‌رسد، نیست؛ بلکه مشاوره در قلمرو حکومت و تدبیر امور عام و اجتماعی است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۲۸/۲).

دوم: مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر پیامبر ﷺ در قانون‌گذاری، هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست؛ لذا گاهی که پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط

به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند.

در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر ﷺ می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند. یکی از یاران بنام (حباب بن منذر) عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید، طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح دید خود شما می‌باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: فرمان خاصی در آن نیست، عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست، دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیغمبر اکرم ﷺ نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد (ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۵۶۷/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۶۷/۳).

سوم. درست است که علوم پزشکی در اهداف اصلی رسالت تعریف نشده اما نمی‌توان به طور کل منکر علوم پزشکی در وحی شد؛ زیرا برخی از مبانی پزشکی (مانند: ارزش‌شناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی، معرفت‌شناسی، همچنین عدم اقتباس آیات پزشکی، عدم تناقض آیات پزشکی، آیات پزشکی موافق با کرامت انسان، بدن امانت الهی و...) و دستگاه‌های بدن (دستگاه گردش خون (نحل: ۱۱۵؛ بقره: ۱۷۳ و مائده: ۳)، اسکلت بدن (بقره: ۲۴۷؛ منافقون: ۴؛ قیامت: ۴)، اعصاب (انسان: ۲۸)، استخوان (بقره: ۲۵۹؛ اسراء: ۴۹، ۹۸؛ مؤمنون: ۱۴، ۳۵، ۸۲؛ یس: ۷۸)، تنفس (انعام: ۱۲۵) و بهداشت در قرآن (فردی (مائده: ۶)، تغذیه (یونس: ۹۳؛ جاثیه: ۱۶؛ بقره: ۵۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۶۷؛ نساء: ۱۶۰؛ مائده: ۴، ۵، ۸۷، ۸۸)، جنسی (نور: ۳۰؛ اسراء: ۳۲) و لسان وحی مطرح شده و پیامبر ﷺ نیز به تفسیر آنها پرداخته که منشاء و حیانی دارد (رضایی، ۱۳۹۸). صرف تجربی خواندن آن به سبب آیه مشورت به دور از انصاف است.

۳. پیامبران و ارجاع بیماران به طبیب

از تاریخ و احادیث استفاده می‌شود که پیامبران در مواجهه با بیماران، به جای طبابت آنها را به پزشک معرفی می‌کردند. برای نمونه، سعد بن ابی وقاص می‌گوید: وقتی بیمار شدم پیامبر ﷺ به عیادت من آمد و توصیه نمودند نزد پزشک حاذق با نام حارت بن کلدۀ ثقفی مراجعه نمایم (سلیمان، سنن ابن داود، ۱۴۲۱: ۲۲۳/۲). در حدیث دیگری که برای عیادت بیماری رفته بود به صراحت آمده «الاندعوک طبیباً» آیا طبیبی را دعوت کنم (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲۶/۶). در برخی مواقع

اصحاب، نسبت به دعوت طبیب اعتراض داشتند؛ اما پیامبر ﷺ اصرار بر آمدن طبیب داشت و می فرمود: خدا هیچ مرضی را نازل نکرد، مگر آنکه داروی آن را نازل کرده است. «ما انزل الله من داء الا انزل له شفاء» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۰/۵۹). ارجاع به طبیب یهودی و نصرانی نیز در متون روایی ما وجود دارد (همان، ۷۳). در حدیثی از امام رضا علیه السلام در پاسخ مامون آمده است که، دانش پزشکی که در نزد وجود دارد با تجربه بدست آوردم و با آزمایش و گذشت ایام، آنها را صحیح یافتیم «فقال ابوالحسن علیه السلام: عندي من ذلك ما جرّبه و عرفت صحته بالاختبار و مرور الايام، مع ما وقفني عليه من مضى من السلف، ممّا لا يسع الانسان جهله ولا يعذر في تركه فانا اجمع ذلك مع ما يقاربه مما يحتاج الى معرفته؛ امام رضا فرمودند: نزد من از آن (علم پزشکی) چیزهایی است که تجربه کرده ام و درستی آن را با بررسی و گذشت زمان دانستم. همراه با آنچه که از گذشتگانم بر آن آگاه گشتم، از آنچه که هیچ انسانی ندانستش را شاید و عذری در ترک آن ندارد پس من آنرا جمع کردم همراه با آنچه به آن نزدیک است از آنچه محتاج به معرفتش هستی» (همان، ۳۰۷/۵۹). در نتیجه تبار علوم پزشکی برخاسته از تجربه بشری است نه وحی الهی.

تحلیل: ظاهر احادیث فوق نشان می دهد که پیامبر ﷺ هیچ اطلاعی از علوم پزشکی ندارد و نمی تواند درمان آن را بیان نماید. اما در مقابل احادیث فراوانی وجود دارد که پیامبر ﷺ به درمان اشاره می نمود. در حل آن باید گفت: پیامبران برای تربیت و هدایت بشر به سوی الله مبعوث شدند نه علوم پزشکی. هر چند در این مسیر و در راستای خداشناسی، به صورت موردی به طب و درمان اشاره دارند؛ اما به حرفه پزشکی وارد نشده اند و الا تمام مردم با حرفه های دیگر از پیامبر ﷺ انتظار فراگیری علوم مورد نیاز خود داشتند، در حالی که غیر ممکن بود. آنها در پی فرهنگ سازی هستند که برای هر کاری لازم است به اهل فنش مراجعه شود؛ «فاسئلواهل الذکر» (نحل: ۴۳).

۴. بشر بودن پیامبران و عدم اطلاع از علوم پزشکی

آیات الهی به بشری بودن پیامبر ﷺ اشاره و فرق آنها با انسان های دیگر را فقط در دریافت وحی می داند. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ؛ بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است» (کهف: ۱۱۰). «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا مَّرْسُولًا؛ بگو: «منزه است پروردگارم (از این سخنان بی معنی) ! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم!» (اسراء/۹۳). قائلین به بشری بودن علوم پزشکی، با توجه به آیات

فوق می‌گویند: آیات فوق، پیامبران را در غیر امور تشریعی مانند: پزشکی، همانند بشر معرفی کرده و نمی‌تواند علوم پزشکی و دنیایی آنها از عرف مردم فواتر رود (الاشفر، ۱۹۹۳، ۳۰-۳۶).

تحلیل: آیه در پاسخ کسانی که پیامبر ﷺ را خدا و غیر بشر معرفی می‌کردند یا اینکه فکر می‌کردند پیامبر آنها خدا یا فرشته باشد، نازل شده و خطاب می‌کند که پیامبر ﷺ همانند شما بشر است و در میان شما زندگی می‌کند و فرق آن با شما در دریافت وحی است. این بیان قرآن، انکار استعداد باطنی و اتصال به عالم و حیانی نیست؛ بلکه درصدد اثبات هم نوع بودن است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ۶۸۱/۳۱). آیه ۹۳ سوره اسراء نیز در پی خواسته‌های بی‌مورد و ابلهانه کفار نازل شد و خواسته‌های نامعقولی مانند جوشاندن چشمه آب، خانه پر از طلا و... مطرح ساختند و آیه فوق نازل شد که من بشری مثل شما هستم (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۲۸۲/۱۲). این آیه نیز در پی انکار کلام و حیانی پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه در صدد اثبات هم نوع بودن است.

نتیجه: ادله کسانی که ادعای تجربی بودن علوم پزشکی را مطرح نمودند، ذکر و بیان شد که کسانی که به حدیث تأثیر نخل متوسل شدند، ادعای آنها با قرآن و احادیث سازگاری ندارد و از طرف دیگر حدیث فوق از سند و متن خوبی برخوردار نیست. ادله دیگر آنها مانند بشر بودن پیامبر ﷺ و مامور به مشاوره، باید گفت: قرآن درصدد اثبات هم نوع بودن بوده و مسئله بشری بودن را مطرح ساخته است. مسئله مشاوره نیز یک امر اجتماعی و دخالت دادن مردم در سرنوشت مدیریتی کشور است. از این رو نمی‌توان ادعا کرد که تبار علوم پزشکی برخاسته از تجربه صرف است.

دیدگاه دوم: علوم پزشکی برخاسته از وحی الهی

برخی از دانشمندان، مانند غزالی و مرسی و... (که قائلند همه علوم در قرآن است) ریشه علوم پزشکی را و حیانی و الهی برشمردند و قائلند تجربه بشر در آن دخالت نداشت و ادله فراوانی برای آن ذکر نمودند. در اینجا به مهمترین دلایل اشاره خواهد شد:

۱. قرآن و آگاهی انبیاء به تمام علوم، از جمله پزشکی

برخی مانند غزالی (غزالی، ۲۸۹/۱)، و مرسی (التفسیر والمفسرون، ۴۷۸/۲-۴۸۲). معتقدند که ریشه تمام علوم و حیانی است و تمام علوم در قرآن نهفته است. طرفداران این نظریه با اشاره به آیات قرآن، پیامبران را مطلع به تمام علوم می‌دانند؛ چون پیامبران برای تربیت مردم و از بین بردن جهل و نادانی آنها ارسال شده و برای این کار، ضرورت داشت که به سلاح علم و آگاهی مجهز باشند؛

از همین رو، خداوند اسماء را به حضرت آدم* آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) و به حضرت عیسیٰ علیه السلام خطاب کرد که من کتاب، حکمت، تورات و انجیل را به تو آموختم (مائده: ۱۱۰). علاوه بر موارد فوق، انبیا دارای علوم دیگری هم بودند؛ مانند: علم زره سازی (انبیاء: ۸۰)، آگاهی از تأویل خواب (یوسف: ۲۱)، آگاهی از زبان پرندگان (نمل: ۱۶)، علم غیب (جن: ۲۶ و ۲۷) و... در روایتی آمده است: «إن الله تبارک وتعالی أهبط آدم من الجنة وعرفه علم كل شيء، فكان مما عرفه النجوم والطب؛ خداوند آدم را از بهشت نازل کرد و به او هر علمی را آموخت، از جمله طب و نجوم» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۲۷۵/۵۸).

مسئولیت سنگین پیامبران و بر عهده گرفتن ناخدایی کشتی هدایت مردم جهان می طلبد که از تمامی لغزش های فکری و عملی و گفتاری بدور باشند تا اعتماد مردم را جذب و هدایت آنها میسر شود؛ به همین دلیل مسلمانان بر عصمت انبیاء پافشاری می کنند (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). از برخی از احادیث استفاده می شود که علم، نور است و اگر خداوند اراده نماید می تواند آن را به کسانی که شایسته هستند، عنایت کند: «ليس العلم بكثرة التعلم والتعليم، بل هو نور يقذفه الله في قلب من يشاء؛ علم به واسطه زیادی تعلم نیست؛ بلکه نوری است که خداوند به قلب هر کسی که بخواهد می افکند.» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۳۹/۶۷) با این بیان، پیامبران، سزاوارترین افرادی هستند که می توانند میزبان تمام علوم از جمله پزشکی باشند.

تحلیل: از آیات قرآن و احادیث استفاده می شود که انبیاء دارای تمامی علوم و حکمت بودند و در راستای هدایت معنوی بشر استفاده می کردند. دینی که انبیاء برای تبلیغ آن مبعوث شدند، نمی تواند به بیماری بدن بی تفاوت باشد؛ لذا مطالب اخلاقی و احکام و عقاید که در متون دینی مطرح شده، در راستای سلامت بدن تنظیم شده است. با وجود دارا بودن تمام علوم، و تجویز برخی از داروها، وارد حرفه و شغل پزشکی نمی شدند. اگر حضرت عیسی علیه السلام بیماران را شفاء می داد، به معنای پزشک بودن وی نبود؛ بلکه به معنای اثبات اعجاز برای نبوت خویش بود. روش انبیاء در طب که دارای علوم الهی بودند، موردی و برای ادعای اعجاز و اثبات خداشناسی بوده است، نه به عنوان طبیب.

۲. آگاهی ائمه به تمام علوم، از جمله پزشکی

مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام و آگاهی آنها به تمام علوم از جمله علوم پزشکی از طرق نقل و عقل قابل اثبات است. آیه «وَأَوَّلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) کلام آنها را در ردیف کلام پیامبر

اسلام ﷺ می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۹۱/۴). آیه «یطهرکم تطهیرا» (احزاب: ۳۳) پیراستگی ائمه علیهم‌السلام از خطا و استواری آنها در کلام اشاره دارد. حضرت خضر توانست به مقامی برسد که استاد پیامبر شود (کهف: ۶۵) و آصف بن برخیا نیز (نمل: ۴۰) به قدرت الهی دست یابد در حالی که امام نبودند. از احادیث و مکتوبات ائمه علیهم‌السلام استفاده می‌شود که فراتر از زمان و احاطه به تمام علوم داشته‌اند (ری شهری، ۱۳۹۳: ۳۳۱/۱۰؛ نهج البلاغه، خ ۲۷۰).
طب، کیهان‌شناسی، گیاه‌شناسی، شیمی، فیزیک و غیره از زبان امام صادق علیه‌السلام نقل شده است؛ ۶۶۰۰ تألیف محصول مکتب امام صادق علیه‌السلام بوده است؛ مانند توحید مفضل (نصر، ۱۳۹۲: ۲۸۸؛ رضایی، ۱۳۹۵: ش ۴).

تحلیل: بی‌تردید اهل بیت علیهم‌السلام از دانش طبیعی و پزشکی برخوردار بوده‌اند و هر حدیثی مربوط به علوم طبیعی به شرط تمام بودن سند، قطعاً مطابق با واقع است. لازم به ذکر است که اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یک حرفه وارد مسئله علوم تجربی (پزشکی، نجوم و...) نمی‌شدند؛ بلکه ورود آنها به این علوم، به صورت موردی و گاه به عنوان اعجاز و کرامت بود، نه به صورت دائم و همیشگی؛ به عبارت دیگر، آنها مبعوث به شریعت شدند، نه مبعوث به علوم طب و غیره (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۴۹۴).

۳. اشاره صریح احادیث، به الهی بودن پزشکی

در متون روایی، احادیثی وجود دارد که بیان می‌کند، علوم پزشکی برخاسته از وحی است و انبیاء که واسطه بین خالق و مخلوق هستند، برای بشر ارسال نمودند. برای نمونه، امام علی علیه‌السلام فرمود: در قرآن آیه‌ای وجود دارد که همه طب در آن جمع شده است «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید». «و سئل فقیل ان فی القرآن کل علم الا الطب فقال علیه‌السلام اما ان فی القرآن لایه تجمع الطب کله- کلا و اشربوا ولا تسرفوا» (راوندی، ۱۳۸۵: ۷۵، ح ۱۷۴). در حدیث دیگری آمده است: «ان الله تعالی اهبط آدم علیه‌السلام من الجنة وعرفه علم کل شیء فکان ممّا عرفه النجوم والطب؛ خداوند آدم را از بهشت فرود آورد و او را علم همه چیز آموخت. از جمله علوم نجوم و طب». (نوری، ۱۹۸۸: ۴۹۹/۶)

امام صادق علیه‌السلام در مناظره با طبیب هندی به صورت صریح بیان می‌کند که مطالب طبی را از پدرانم و آنها از رسول الله ﷺ و رسول الله ﷺ از خدا اخذ کرده است. همان خدایی که جسم و روح را خلق نموده است. «فقال الهندی من أين لك هذا العلم فقال علیه‌السلام أخذته عن آبائي عن رسول

اللَّهُ عَنِ جَبْرِئِلَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَالْأَرْوَاحَ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۹۹).

بررسی: قائلین به وحیانی بودن علم طب، به احادیث فوق استناد نمودند. اما لازم است به این نکته توجه کنیم که انبیاء دارای علوم جامع بودند ولی از علمی استفاده می‌کردند که در راستای اهداف رسالت باشد. برای نمونه، اخلاق، عقاید، احکام را تبلیغ می‌نمودند و وارد حرفه تخصصی پزشکی و غیره نمی‌شدند و آن را به اهلش واگذار می‌کردند. هر چند در مواقعی، موردی یا از باب ضروری به طب می‌پرداختند ولی نمی‌توان به واسطه بیان موردی، آنها را ابداع کننده علم طب نامید. علاوه بر آن، این احادیث با احادیث دیگری که علوم پزشکی را برخواسته از تجربه می‌داند در تعارض است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۷/۵۹) در حل تعارض می‌توان گفت: احادیثی که اشاره به پزشکی دارد از مسائل و مصادیق پزشکی و احادیثی که اشاره به تجربی بودن می‌کند ماهیت پزشکی است.

۴. تأیید برخی از علما به الهی بودن علوم پزشکی

برخی از علما و دانشمندان قدیم و معاصر، به الهی بودن علوم پزشکی اذعان نمودند. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) طریق علم طب را وحی الهی می‌داند «طب، دانشی است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترس بدان نیز وحی است. آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ چه آنکه نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک سمع (ادله نقلی) راهی هست و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق. بدین سان ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته‌ها آگاه است.» و معتقد است که پزشکان علم طب را از انبیاء اخذ نمودند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۲-۱۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵/۵۱) و سید عبدالله شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲ق) دارو و شفاء را از جانب خداوند می‌داند و در ادامه می‌گوید: طب صحیح در نزد انبیاء و ائمه است (شبر، بی تا، ۱۷). برخی دیگر به خاطر اعتقاد به عصمت انبیاء و وحی بودن گفتار آنها، مطالب طبّی آنها را برگرفته از وحی الهی می‌دانند (علی رضا قره بلوط، ۱۴/۱).

برخی دیگر اشاره لطیفی به خلقت بشر و آگاهی خدا به اسرار بدن نموده و قائلند: هیچ بیماری نیست مگر خداوند برای آنها دارویی خلق کرده است. بهترین واسطه بین خدا و بشر انبیاء بودند و برای آنها ضرورت داشت داروها را برای مردم معرفی نمایند («ما من داء الا و خلق الله له دواء» (قزوینی، ۱۳۹۲، ۶). حتی برخی‌ها معتقدند پیامبران علاوه بر تزکیه روح، برنامه‌هایی برای جسم و درمان بیماریها داشتند («قد اهتموا بمعالجة الجسد كاهتمامهم بمداواة الروح» (الجواهری، ۱۳۸۵: ۱۳).

بررسی: از دیدگاه علما این طور برداشت می شود چون انبیاء دارای عصمت و علم لدنی بودند؛ پس آگاهی به علوم طب نیز داشتند. تا اینجا کسی منکر کلام علما نیست. اما کلام بعدی علما که پزشکان علم طب را از انبیاء فرا گرفتند، ادله کافی برای آن متذکر نشدند و در تاریخ نیز چنین چیزی مشاهده نشده است. هر چند انبیاء، طب را به صورت موردی بیان کرده باشند اما نمی توان آن را تعمیم داد. علاوه بر آن علمای دیگر چنین اعتقادی ندارند (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۱؛ شاطبی، ۱۴۲۰: ۶۲/۲).

دیدگاه سوم: علوم پزشکی؛ تلفیقی از وحی و تجربه

گروهی از اندیشمندان، مانند: علامه مجلسی، شاطبی، خطابی و... ریشه علوم پزشکی را تلفیقی از وحی و تجربه می دانند. به این معنا، انبیاء در مواقع ضروری و نیاز مردم، آنها را از طریق وحی درمان می کردند و اهل فن با اخذ آن و با افزودن تجربه، علوم پزشکی را گسترش می دادند.

شیخ صدوق (۳۸۱ق) نسخه های طبی پیامبر ﷺ را به چند دسته تقسیم می کند. برخی ها را بر اساس جغرافیا و آب و هوای مکان بیمار، و برخی دیگر را بر اساس طبع مریض (گرم و سرد و معتدل) درمان می کردند و این نسخه ها برای بیماران دیگر تاثیری نداشت (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۹). هر چند شیخ مفید کلام صدوق را نشانه و حیانی بودن علوم پزشکی می داند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۱)؛ اما برخی دیگر نشانه تلفیقی بودن ذکر می کنند. زیرا فهمیدن طبع گرم و سرد بر اساس تجربه شخصی می باشد نه وحی الهی.

ابو سلیمان خطابی (۳۸۸ق) گفتار پیامبر ﷺ را در زمینه پزشکی، دو نوع معرفی کرد؛ برخی از مطالب طبی پیامبر ﷺ برگرفته از مذهب عرب (تجربی) و دیگری از وحی الهی بوده است (خطابی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۲). و ابواسحاق شاطبی (۷۹۰ق) نیز علم طب را مشتمل بر دو قسم بیان کرد. قسمی را برگرفته از طب عرب و تجربی و دیگری را برگرفته از وحی قرآنی و احادیث قطعی (شاطبی، ۱۴۲۰: ۶۲/۲). علامه مجلسی نیز علم طب را تلفیقی از تجربه و وحی می داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۸/۵۹).

آقای ری شهری درباره مبده پزشکی نکته قابل تاملی دارد و می گوید: آغاز شکل گیری دانش طب، ریشه ی وحیانی دارد. ولی تجربه عالمان به آن افزوده و آن را گسترش داد. از این رو نمی توان گفت وحی تنها راه دستیابی به دانش طب است. از سوی دیگر، پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام دانش گسترده داشتند که بخشی از آن علم طب محسوب می شد؛ لکن هیچ گاه به عنوان پزشک بدان رو نکرده اند

(محمدی ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۵/۱).

تحلیل: نظریه تلفیق وحی و علوم پزشکی به مقصود نزدیکتر است. اما به این نکته باید توجه داشت که علوم پزشکی به بهداشت تغذیه یا درمان درد برخی از اعضا خلاصه نمی‌شود. پزشکی شاخه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. از درمان بیماری‌ها گرفته تا جراحی و ترکیب دارو و پیشگیری و... قطعاً پیامبران در اکثر آنها وارد نشده‌اند. در تاریخ به جراحی پیامبران نیز اشاره نشده است. حتی در کشورهای دیگر مانند هند و چین از کشورهای دارای ادیان و پیامبر، رشد مضاعفی در طب داشتند. نباید مبدا علم پزشکی را وحی بدانیم. بلکه در برخی مواقع آنهم به صورت موردی به برخی تغذیه اشاره کردند که از آن نمی‌توان مبدا پزشکی برداشت کرد. در نتیجه وحی در تشویق و برخی از موارد طب اشاره دارد ولی تجربه بشر در ابداع برخی از علوم و رشد آن نقش کلیدی داشته است.

نتیجه‌گیری

ادله کسانی که ادعای تجربی بودن علوم پزشکی را دارند دارای خدشه است و کسانی که به حدیث تأیید نخل متوسل شدند ادعای آنها با قرآن و احادیث سازگاری ندارد. از طرف دیگر حدیث فوق از سند و متن خوبی برخوردار نیست. ادله دیگر آنها مانند بشر بودن پیامبر ﷺ و مأمور به مشاوره باید گفت: قرآن درصدد اثبات هم نوع بودن بوده و مسئله بشری بودن را مطرح ساخته است. مسئله مشاوره نیز یک امر اجتماعی و دخالت دادن مردم در سرنوشت مدیریتی کشور است. از این رو نمی‌توان ادعا کرد که تبار علوم پزشکی برخاسته از تجربه صرف است؛ زیرا انبیاء در بین مردم از نسخه‌های درمان برخی از بیماری‌ها استفاده می‌کردند و آنها آگاهی از تمام علوم داشتند. همچنین با بررسی ادله تبارشناسی علوم پزشکی در وحی الهی یافت می‌شود که ادله آنها نیز تمام نیست و قابل خدشه است. هر چند انبیاء دارای حکمت و علوم بودند و از علوم پزشکی آگاهی داشتند اما آنها به عنوان یک حرفه وارد این شغل نشدند و به صورت موردی و در برخی از درمان بیماری‌ها وارد می‌شدند. با این وجود نمی‌توان علوم پزشکی با آن وسعت را ریشه در وحی الهی دانست. آنچه به صواب نزدیکتر است آن است که علوم پزشکی تلفیقی از وحی و تجربه است. وحی در تشویق به فراگیری علوم پزشکی و برخی از موارد بهداشت و درمان و دستگاهها اشاره دارد ولی تجربه بشر در ابداع برخی از علوم و رشد آن نقش کلیدی داشته است.

فهرست منابع

۱. ترجمه قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن ابی الحدید، ابوحامد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: نشر مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن بابویه قمی (صدوق)، علل الشرائع، نجف: مکتبۃ الحیدریه، ۱۳۸۵ ش.
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید. بی جا، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، محقق: محمد سالم هاشم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴ م.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، محقق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م.
۱۰. ابن حنبل، احمد، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسه نعمان، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ابن سینا ح. ۱۳۶۳ ش. قانون در طب. تهران: سروش.
۱۳. ابن فارس بن زکریا ا. ۱۴۰۴ ق. معجم مقاییس اللغة. بی جا: مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی.
۱۴. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالبیروت، ۱۹۵۵ م.
۱۶. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، قم: بطحاء، [بی تا].
۱۷. الاشقر، م، ۱۹۹۳، مدى الاحتجاج بالاحادیث النبویه فی شئون الطبیه و العلاجیه، دار النفائس، عمان.
۱۸. اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، مبین، ۱۳۸۵ ش.

۱۹. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، مصحح: رضا بن جعفر مرتضی‌العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.
۲۰. انوری ح. ۱۳۸۲ش. فرهنگ بزرگ سخن. چاپ دوم. تهران: سخن.
۲۱. بیضون، لیب، اعجاز علمی در سخنان امام علی^ع، مترجم: حسن رضا رضایی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰ش.
۲۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳ش.
۲۳. پلگرینو، فلسفه پزشکی در جستجوی تعریف، ترجمه: همتی مقدم، سروش اندیشه، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۸۴ش.
۲۴. جندی، عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق^ع، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۵. الجواهری، طب الامام امیرالمؤمنین، اعتماد کاظمین، ۱۳۸۵ق.
۲۶. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، محقق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علوش، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.
۲۷. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۲۸. حیدر، شیخ اسدالله، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۸۳ش.
۲۹. خطابی ح، اعلام الحدیث فی شرح صحیح البخاری، مکه: محمدبن سعد آل سعود، ۱۴۰۹ق.
۳۰. دهخدا، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، بررسی حدیث «تأثیر النخل»: (ادعای خطای علمی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در لقاح و زوجیت گیاهان)، مجله علوم حدیث، شماره ۵۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.
۳۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: مبین، ۱۳۸۵ش.
۳۳. رضایی، حسن رضا، شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۹ش.
۳۴. سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه الامام الصادق^ع، ۱۴۱۴ق.
۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه الامام الصادق^ع، ۱۴۱۸ق.
۳۶. سروش، عبدالکریم، نامه بشر و بشیر (پاسخ اول به آیه الله سبحانی) روزنامه کارگزاران، ۱۹ و

۱۳۸۷/۱۲/۲۰

۳۷. سلیمان، سنن ابی داود. قاهره: جمعیه المکنز الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۸. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم: انتشارات یاسین نور، ۱۳۹۲ش.
۳۹. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی، الانتصار شریف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۵ق.
۴۰. شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، تحقیق خ شبل، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۲۰ق.
۴۱. شبر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۲. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۰۳ق.
۴۳. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: رجا، ۱۳۶۶ش.
۴۵. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، محقق: ابراهیم الحسینی، [بی جا]: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۴۶. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، محقق: حمدی عبدالمجید السلفی، [بی جا]: مکتبه ابن تیمیة، [بی تا].
۴۷. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۴۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۵۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۰۷ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۷۳.
۵۲. عاملی، سیدمرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، [بی جا]: سحرگاهان، ۱۴۱۹ق.
۵۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۲ش.



۵۴. عسگری، علامه سیدمرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه (ادوار من حیاتها)، قم: توحید، ۱۴۱۴ق.
۵۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵۶. عمرفروخ، ابن عبدالله بن عبدالرحمن، تاریخ علوم عند العرب، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۰ق.
۵۷. عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۶ش.
۵۸. فارسی، علی بن بلبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، محقق: شعب الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۵۹. فراهیدی، العین. قم: دارالجهره. ۱۴۰۵ق.
۶۰. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بی جا، مؤسسه ام القری، ۱۴۱۶ق.
۶۱. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، وافی، اصفهان: مکتب الامام امیرالمؤمنین علی x العامة، ۱۳۶۵ش.
۶۲. قاضی عبدالجبار، احمد بن خلیل، شرح الاصول الخمسه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۶۳. قزوینی، طب جامع امام صادق (علیه السلام)، ترجمه: راشدی و راشدی. پیام عدالت، ۱۳۹۲ش.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: محمد باقر کمره ای، چاپ سوم، قم: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۶۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی اختیار معرفة الرجال، مصحح: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت^۸، ۱۳۶۳ش.
۶۶. کورانی، علی، الف سوال و اشکال علی المخالفین لاهل البيت الطاهرين، بیروت: مرکز الابحاث العقائديه، [بی تا].
۶۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۶۸. محمدی ری شهری. موسوعة الاحادیث طویه. ترجمه: صابری. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. ۱۳۸۵ش.
۶۹. محمدی ری شهری، دانشنامه امیرالمؤمنین، چاپ چهارم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
۷۰. محمدی ری شهری، محمد، اهل بیت در کتاب و سنت، چاپ دوم، قم: دارالحدیث،

۱۳۹۴ ش.

۷۱. محمود ابوریه، شیخ المضیره ابهریره، مصر: دارالمعارف، بی تا.
۷۲. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحديث، چاپ دوازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۷۷ ش.
۷۳. معلوف، لويس، المنجد في اللغة و الاعلام، بيروت: المكتبة الشريفة، ۱۹۹۸ م.
۷۴. مفید، تصحيح الاعتقاد، قم: کنگره جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۵. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، مصحح: محمد باقر بهبودی، تهران: [بی نا]، ۱۳۵۲ ش.
۷۶. منصوری، ذبیح الله، مغز متفکر جهان شیعه، تهران: جاویدان، ۱۳۶۸ ق.
۷۷. نجفی، محمد صادق، اضواء علی الصحیحین، مترجم: یحیی کمالی بحرانی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۷۸. نصر، سید حسن، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۲ ش.
۷۹. نصر، سید حسن، مغز متفکر شیعه، تهران: جاویدان، ۱۳۸۲ ش.
۸۰. نصیری، علی، حدیث شناسی، قم: سنابل، ۱۳۸۳ ش.
۸۱. هاشمی، محمد یحیی، الامام الصادق ملهم الکیما، بغداد: حدیث الشهر، ۱۳۶۹ ق.
۸۲. هاشمی، محمد یحیی، کتاب البدعه، تهران: نشر شعر، ۱۴۱۶ ق.
۸۳. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.



The Geometry of Hadith Sciences Emphasizing the Establishment of “Philosophy of Hadith” as a New Science*

Seyyed Ali Seyedov^۱

Abdolhossein Khosropanah^۲

Mehdi Mehrizi^۳

Muhammad Ali Rezaei Esfahani^۴

Abstract

Hadith sciences have been formed as needed over time. The future studies of hadith sciences indicate the necessity of producing and establishing two other sciences called “Philosophy of Hadith” and “Philosophy of Hadith Sciences”. These two sciences are the product of two types of views on hadith and the sciences of hadith. Philosophy of Hadith is considered as one of the relative philosophies to sciences and of the primary degree sciences and the philosophy of the sciences of Hadith is considered as one of the relative philosophies to the sciences and one of the secondary sciences. Each has a specific epistemological system. The establishment of relative philosophies in the contemporary era is necessary not only for hadith or hadith sciences but also for a part of Islamic sciences. Establishing the philosophy of hadith does not necessarily mean that all its contents and issues are new. Some of its topics have been more or less discussed in the past. A more serious reflection on the fundamental issues of hadith in a particular order and structure, along with analysis, critique and addition of new contemporary issues to it, with a historical-logical approach, has necessitated the establishment of the philosophy of hadith as a new science. The purpose of the author in this article is the structure and divisions of the geometry of hadith sciences and to complete it by adding two new sciences with emphasis on definition and expressing its necessity and important issues. A detailed explanation of each of the issues of the philosophy of hadith requires further independent researches.

Keywords: Hadith Sciences, Future Studies, Relative Philosophies, Philosophy of Hadith, Philosophy of Hadith Sciences.

*. Date of receiving: ۱۳, ۰۴, ۲۰۲۱ -Date of approval: ۲۲, ۱۱, ۲۰۲۱.

۱. PhD in Comparative Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Gulistan Branch, (Corresponding Author) (zinnur۲۰۰۳@mail.ru)

۲. Faculty Member of Qom Institute of Islamic Culture and Thought, Iran; (khosropanahdezfuli@gmail.com).

۳. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. Iran. (toosi۲۱۷@gmail.com).

۴. Full Professor at Al-Mustafa International University, Qom, (info@rezaeesfahani.com).